دریچه

آیا حقوق حداقل‌بگیران دوباره باید ترمیم شود؟

کارگر و کارفرما بر سر تقاطع تورم

شرق: یکی از مشکلات همیشگی اقتصاد ایران بدون تعارف، حقوق کارگران و اقشار کم‌برخوردار است که هیچ‌گاه نتوانسته به‌گونه‌ای تعیین و تثبیت شود که بتواند حداقلی از رضایت حقوق‌بگیران را برطرف کند. حتی امسال که افزایش حقوق معادل ۵۷ درصد رخ داد، بازهم امروز شاهد آن هستیم که حقوق‌بگیران از کاهش مجدد توان خرید خود گلایه می‌کنند. البته این مسئله یک روند طبیعی به نظر می‌رسد؛ چون در سال‌های گذشته ظاهرا لحظه‌ای هم تورم و افزایش مداوم قیمت‌ها، حقوق‌بگیران را تنها نگذاشته است.

به محض آنکه میزان حقوق برای هرسال یک افزایش مجدد را تجربه می‌کند، تورم از راه می‌رسد و با شتابی بیشتر حقوق حداقل‌بگیران را در حاشیه قرار می‌دهد. مخصوصا امسال که افزایش قیمت‌ها به نوعی یک جنون قیمتی را در بازار نشان می‌دهند و تورم به گونه‌ای عجیب روند افزایش را تجربه می‌کند. برای همین با وجود افزایش ۵۷ درصدی حقوق در چند ماه گذشته نیاز به ترمیم دوباره حقوق‌ها یکی از مباحث جدی در عرصه اقتصاد محسوب می‌شود. البته این فقط یک بخش از ماجراست، روی دیگر قضیه را کارفرمایان شکل داده‌اند که هر افزایش حقوقی می‌تواند موجب ناخشنودی آنان شود. قطعا در شرایط امروز اقتصاد ایران کارفرمایان نیز حق دارند. روند افزایش تورم تولید، در کنار سایر مشکلاتی که دست‌وپای تولید را گرفته است، موجب خواهد شد که بی‌شک با افزایش حقوق مشکلات عدیده دیگری بر سر راه آنان نمود یابد. اکنون که دوباره بحث ترمیم حقوق مطرح شده است، کارفرمایان با ناامیدی و دلهره می‌پرسند که چگونه باید جواب‌گوی حقوق حداقل‌بگیران باشند. به یقین امروز اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که برنامه‌ریزان اقتصادی باید از هر راهبردی برای رفع گره‌های اقتصادی استفاده کنند؛ چون تورم و هجوم بی‌امان مشکلات اقتصادی باعث شده است که هم کارگر و هم کارفرما در همه بخش‌های اقتصادی با مشکلات بی‌سابقه‌ای برای جبران شرایط اقتصادی و نیازمندی‌های اقتصادی مواجه شوند.

گسل درآمد و هزینه

عضو هیئت‌مدیره کانون‌های شوراهای اسلامی کار سراسر کشور به ایلنا گفت: امسال حقوق نسبت به سال‌های گذشته بیشتر افزایش پیدا کرد اما به دلیلِ تورم بالا اثری در زندگی کارگر نداشت. برای مثال، دارویی که من فروردین‌ماه هفت‌هزار و ۵۰۰ تومان می‌گرفتم، الان ۱۷هزارو ۵۰۰ تومان شده است؛ یعنی بالای ۷۰ درصد گران شده است. این گرانی را در بخش مواد خوراکی و شوینده‌ها هم می‌توان دید. افزایش ۵۷ درصدی حقوق، اثر خود را از دست داده و باید دستمزد کارگران ترمیم شود.

علی اصلانی ادامه می‌دهد: گروه کارگری شورای‌عالی کار چندین‌بار درخواست ترمیم حقوق کارگران را داشته‌اند اما متأسفانه در این ۴۰ سال ما هیچ‌وقت چنین چیزی ندیده‌ایم.

عضو هیئت‌مدیره کانون‌های شوراهای اسلامی کار خاطرنشان می‌کند: درحال‌حاضر مردم قدرتِ خرید ندارند و طبعا ظرفیتِ تولید شرکت‌ها هم پایین می‌آید؛ بنابراین به نوعی ترمیم حقوق، کار سختی است و راضی به این کار نمی‌شوند.

اصلانی بیان کرد: سال گذشته نیز حقوق کارکنان دولت ۵۰ درصد در میانه سال افزایش پیدا کرد و امسال دوباره در میانه سال افزایش یافت. با توجه به این افزایش حقوق، حداقل حقوق کارکنان شش‌میلیون و۶۰۰ هزار تومان و حداقل حقوق کارگران در صورت داشتنِ یک‌سال سابقه کار پنج‌میلیون و۷۰۰ هزار تومان است که اگر سابقه کار نداشته باشند، از این هم کمتر می‌شود.

وی بیان کرد: این بی‌عدالتی در مورد حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری از یک طرف و تأمین اجتماعی از طرف دیگر نیز وجود دارد. دولت باید این ناعدالتی را از میان بردارد.

عضو هیئت‌مدیره کانون‌های شوراهای اسلامی کار تأکید کرد: حقوقی که کارگران می‌گیرند، فقط کفاف ۱۰ روز از ماه را می‌دهد. قیمت مسکن از ابتدای سال حدود ۶۰ درصد افزایش یافته و برآمدن از پس هزینه‌های زندگی با حداقل حقوق غیرممکن است.

اصلانی به وضعیت درمان کارگران و بازنشستگان نیز اشاره کرد و گفت: کارگران و بازنشستگان از درمان غیرملکی تأمین اجتماعی ناامید شده‌اند و تقریبا هیچ امکان و امتیازی در بیمارستان‌های غیرملکی ندارند؛ با این اوصاف فقط در بیمارستان‌های تحت پوشش تأمین اجتماعی می‌توانند خدمات بگیرند. این در حالی است که آنها بسیاری اوقات مجبور می‌شوند به آن بیمارستان‌ها هم مراجعه کنند و هزینه درمان را از جیب خود بدهند.

وی ادامه داد: با این اوصاف کارگران و بازنشستگان وضع خوبی ندارند. ما از دولت می‌خواهیم چاره‌ای بیندیشد و حداقل امسال قبل از شروع بحث حقوق، برای کارگران ترمیم حقوق در نظر بگیرد.

تقاطع تورم

این سخنان بخشی از واقعیت اقتصاد ایران هستند اما همان‌طورکه تأکید شد از سوی دیگر کارفرمایان نیز با توجه به فشارهایی که بر تولید وارد می‌شود و همچنین تورم سخت تولید که خود را در تأمین مواد اولیه نشان می‌دهد، بر این باورند که امکان جبران حقوق کارمندان را ندارند. این وضع البته مختص بخش‌های تولیدی نیست قطعا کارفرمایان دولتی نیز با مشکلات عدیده‌ای دست‌به‌گریبان هستند. رفع تورم حاکم بر اقتصاد ایران نیاز به یک عزم جدید در شیوه روشمندی عمومی کشور دارد. یعنی مدیریت کلان و تصمیم‌ساز در بخش کلان کشور باید این نتیجه را جدی بگیرد که اگر راهبردهای موجود و واقعی برای برطرف‌کردن تورم و ساخت اقتصاد مولد مورد توجه قرار نگیرد، بی‌شک آسیب‌های جدی‌تری بر پیکره اقتصاد ایرانی وارد خواهد شد. حضور متفاوت در عرصه‌های بین‌المللی و مخصوصا برخوردی متفاوت با ماجرای برجام در شرایط کنونی اقتصاد ایرانی می‌تواند راهگشا باشد. حضور بدنه حقوق‌بگیر کشور با قطب‌های پرداخت‌کننده حقوق بر سر یک تقاطع که نشان می‌دهد هر دو گروه از مشکلات مشترک اقتصادی اما با شکل و شمایل متفاوتی رنج می‌برند، درواقع نشان‌دهنده یک نقطه حساس در تاریخ اقتصادی ایران است. واقعا دیگر تفاوتی هم بین کارگر و کارفرما از حیث تلخی‌هایی که از اقتصاد ایران مزمزه می‌کنند، وجود ندارد. هر دو قربانی پدیده‌ای به نام تورم هستند که دمار از روزگار شاخص‌ها درآورده است اما آیا بالاخره برنامه‌ریزان اقتصادی راهی برای عبور از این تقاطع تورم طراحی می‌کنند؟

گفت‌وگوی مکتوب دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه «شرق»-۲

در دایره سخن

اسدالله بادامچیان، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی و مهدی رحمانیان، مدیرمسئول روزنامه «شرق» از مدتی پیش گفت‌وگوی مکتوب را میان خود آغاز کرده‌اند. کار از اینجا آغاز شد که دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی با ارسال یک نامه انتقادی به روزنامه «شرق»، برخی از مواضع و مطالب مطرح‌شده و به تبع آن نوع نگاه به برخی از اتفاقات و اخبار را در روزنامه «شرق» مورد انتقاد قرار دادند. مدیرمسئول «شرق» نیز به شکل مکتوب به نامه او پاسخ داد. این اتفاق نخستین جرقه یک گفت‌وگوی مکتوب میان آنها بود که مشروح آن در روزنامه پنجم شهریور امسال منتشر شده است. این روند اما متوقف نشد و یک بار دیگر اسدالله بادامچیان نامه‌ای را خطاب به مدیرمسئول روزنامه به دفتر «شرق» ارسال کردند که مهدی رحمانیان نیز پاسخ آن را ارائه دادند. امروز مشروح این دو نامه نیز منتشر خواهد شد. آنچه در این زمان اهمیت بسیار زیادی دارد، وفاداری به تعامل و شکل‌گیری یک گفت‌وگوی دوطرفه و مبتنی بر احترام است، آن‌هم در روزگاری که دیگر هیچ شکی باقی نمانده که ایران عزیز برای فردایی بهتر و بهره‌مندی از توسعه، توازن و آرامش بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو نیاز دارد. گفت‌وگوی اسدالله بادامچیان و مهدی رحمانیان نیز در همین راستا به شکل مکتوب ادامه یافته است و امید داریم که به همین صورت نیز ادامه یابد تا به سهم خود امکانی برای توسعه سرزمین عزیزمان به وجود آورده باشد. از همین‌جا از سایر کنشگران و البته علاقه‌مندان به سربلندی میهن بزرگوارمان دعوت می‌کنیم که با ارج‌نهادن به سنت گفت‌وگو، زمینه تعامل، هم‌اندیشی و برطرف‌کردن نیاز کشور به گفت‌وگو را مهیا کنند. روزنامه «شرق» نیز آماده است تا امکان تداوم گفت‌وگو میان اندیشه‌ها و ایده‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را فراهم کند.

عکس: سیدعلی صالح، برنا

اسدالله بادامچیان:

آنچه در نامه‌های ما جلوه دارد نگاه مثبت من و نگاه منفی شماست

جناب آقای رحمانیان

مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

سلام علیکم

از پاسخ شما به نامه‌ای که نوشته بودم تشکر دارم و از چاپ هر دو نامه در روزنامه شرق نیز متشکرم

از اینکه از استمرار این مکاتبات استقبال کرده‌اید خوشحالم.

در نامه‌ام، نظرات خود و بخشی از مردم را برای شما نوشته‌ام، قصدم تذکر دوستانه بود قصد تندی و طعن و عتاب نداشتم و ندارم. در تذکر، باید صریح و شفاف و جدی بود و تحمل نظرات یکدیگر را باید داشت.

شما نوشته‌اید هنوز در قید و بند ایدئولوژی‌های جناحی، نامه را نوشته‌ام و این نگاه ایدئولوژیک موجب شده یک‌طرفه به قاضی رفته و حکم صادر کنید که روزنامه شرق طرفدار آمریکاست. اگر منظور شما از ایدئولوژیک، دین و عقاید دینی است، انسان متدین نمی‌تواند غیردینی باشد. اگر از واژه ایدئولوژیک، منظور شما عقیده و اندیشه باشد هر انسانی که دارای تفکر است نگاهش از عقیده او حکایت دارد. انما الحیوه، عقیدهٌ و جهاد. نامه‌های بنده و شما هم برخاسته از عقیده و باورهای من و جناب‌عالی است. اما من حکم صادر نکرده‌ام. از باب تذکر نظرات خودم و دیگرانی که این‌طور می‌اندیشند را برای شما نوشته‌ام. به صراحت نوشته‌ام تذکر برای این نیست که مانع بیان نظرات شما، و آنچه در روزنامه جریانی-سیاسی شرق مطرح می‌شود بشوم، اختیار با شماست.

اما جناب‌عالی حکم صادر کرده‌اید که نامه شما در قیدوبند ایدئولوژی‌های جناحی است و حکم داده‌اید که من یک‌طرفه به قاضی رفته و حکم صادر کرده‌ام که شرق طرفدار آمریکاست، سیاه‌نمایی می‌کند و در پی تحریک توده‌هاست.

بعد هم استنباط کرده‌اید که هرکس همچون شما نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند از خط دین و وطن‌دوستی خارج شده است.

من نوشته‌ام به گونه‌ای عمل می‌کنید که «گویا شرق یک روزنامه مبلغ مواضع آمریکا و طرفدار بایدن است»؛ این حکم نیست با واژه گویا مطرح شده است.

نمونه سرمقاله شرق در ۱۴۰۱/۴/۲۸ به قلم آقای جاوید قربان‌اوغلی را آورده‌ام. جناب‌عالی می‌توانستید به جای این چند حکم صادره توضیح دهید که این سرمقاله، و مشی شرق و جناب‌عالی حمایت از آمریکا و بایدن در سفر به عربستان نبود. قضاوت هم با خوانندگان دو نامه. و اگر شما همین مشی را قبول دارید، آن را ادامه دهید. و اگر تذکر مرا صحیح دانستید از این مسیر غیرصحیح، برگردید.

اما شما اگر مواضع شرق را درباره جنگ اوکراین بررسی کنید، خودتان به این نظر خواهید رسید. و اگر نظر خودتان و شرق را به استقلال خودتان انتخاب کرده باشید نظر مستقل خواهد بود، ولی این نظر خطا و اشتباه است زیرا در جنگ اوکراین، روسیه بازنده اصلی نیست. آمریکا و اروپا، روسیه و اوکراین همگی دچار مشکل شده‌اند. ولی شما فقط مواضع همراه با آمریکا را در شرق مطرح کرده‌اید.

در تحلیل سفر بایدن به عربستان که این موضوع و جنگ اوکراین مطرح نیست؛ نوعی تعریف و تمجید از این سفر ناکام و شکست‌خورده است. و پیشگویی عجیبی که این سفر را باعث استحکام حکومت تا ۴۰ سال آینده بن‌سلمان دانسته است. آیا به واقع شما که مدیرمسئول هستید همین نظر را دارید؟

تذکرا در نامه من، عبارت «تحریک توده‌ها» وجود ندارد.

معتقدم توده مردم هوشمند ایران، با مواضع این یا آن جریان سیاسی تحریک نمی‌شود. خود راهش و اقداماتش را هوشمندانه و مستقل انتخاب کرده و می‌کند. درباره سیاه‌نمایی، من در نشریه شرق در این طرف سال ۱۴۰۱، سیاه‌نمایی را آشکارا می‌یابم. استنباط شما هم صحیح نیست. من و امثال بنده همواره بر احترام به همه عقاید و جریان‌ها در چارچوب نظام تأکید داشته و داریم. و در همین نامه هم نظرات من برخلاف استنباط شماست. ان‌شاءالله تصحیح می‌فرمایید زیرا اگر چنین ذهنیتی در شما شکل گرفته باشد تعامل و تحمل برای شما دشوار می‌شود. باز هم تأکید دارم که نوشته شما که من شما را واخوردگان لیبرالیسم آمریکایی و بازگوکنندگان چپ شوروی بدانم از من نیست و در نامه من چنین مطلبی وجود ندارد. بله من نوشته‌ام صفحه فرهنگی شرق مروج چپ غربی و فرهنگ بیگانه است. خودتان صفحات فرهنگی شرق را در این نیم‌سال ورق بزنید به همین نکته می‌رسید. تذکر من هم این است که صفحات فرهنگی شرق با فرهنگ و بینش ایران و با فرهنگ انقلاب اسلامی فاصله دارد. آنچه هم درباره ایران و مسائل جاری مطرح می‌شود پایه و نمایه‌اش نظرات غربی‌هاست. کتابی هم که ضمیمه شرق داده‌اید رفیق دن کامیلو و دایی‌جان ناپلئون است. اینها با فرهنگ ایرانی و اسلامی مطابقت ندارد و در دایی‌جان ناپلئون که همان سیاست تحقیر ایرانیِ غربی‌ها مطرح است. در همین شماره ۶/۵/۴۳۵۹ که نامه من و خودتان را چاپ کرده‌اید ملاحظه کنید در سرمقاله، درباره شیوه وجود داشتن، با نظرات اسپینوزا درباره مرگ شروع می‌شود و یک اشاره به فرهنگ اسلام درباره وجود و مرگ و نظریه‌های اندیشمندانی از ایران وجود ندارد این ترویج فرهنگ غرب نیست؟

در همین شماره در صفحه اول آقای مهرداد احمدی شیخانی در یادداشت نوشته است من یک قوام‌السلطنه هستم، در این نوشته آمده است که «کسی در وطن‌دوستی مصدق و قوام‌السلطنه تردیدی ندارد» اینکه کسی در شرق مصدق و قوام‌السلطنه را یکی و هر دو را در وطن‌دوستی قرین بداند خنده‌دار نیست؟

من خود روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ را شاهد بوده‌ام. قوام‌السلطنه را شاه با موافقت انگلستان نخست‌وزیر کرده بود تا نهضت ملی‌شدن نفت را به شکست برساند. مصدق را هم وادار به استعفا کرده بود و چون آیت‌الله کاشانی حکم داد مردم قیام کردند، قوام‌السلطنه مردم را به رگبار بست و کشتاری وحشیانه کرد. منزل پدری من در سرچشمه بود که چهارراه و خیابان‌های اطراف آن با خون و تکه‌پاره‌های استخوان و گوشت مردم پوشیده بود.

خیانت‌های احمد قوام یکی دو تا نیست، او اگر در جریان اشغال آذربایجان، استالین را فریب داد در همراهی با انگلستان و آمریکا بود. مصدق یکی از دو شخصیت نهضت ملی‌شدن نفت است. قوام ضد نهضت ملی‌شدن نفت و عامل کشتار مردم در سی‌ام تیر ۱۳۳۱ می‌باشد. حالا شرق می‌نویسد من یک قوام‌السلطنه هستم! و این نوشته را در صفحه اول چاپ می‌کند. چرا می‌خواهد قوام‌السلطنه را تبرئه کند و او را وطن‌دوست جلوه دهد؟ شما بفرمایید چرا؟

شما نوشته‌اید خبرنگاران شرق راویان درد مردم هستند و من با عنوان سیاه‌نمایی از آنها یاد کرده‌ام. خود می‌دانید دو نوع گزارش‌دهی از مشکلات و محرومیت‌ها وجود دارد؟

۱- نوع آنچه آمریکا و رسانه‌های استعماری طرح می‌کنند که مصداق بارز سیاه‌نمایی و منفی‌بافی هستند.

۲- نوع آنچه خبرنگاران و گزارشگران بی‌طرف مطرح می‌کنند که گزارش واقع‌نمایی است. هر دو نوع و انواع دیگر در رسانه‌های ایران فعال‌اند. خودتان بررسی کنید و تصمیم بگیرید.

درباره آقای تاج‌زاده، برای او متأسفم که به چنین مسیری افتاد، ان‌شاءالله خداوند او را نجات دهد.

نکته من این نیست که اگر دستگاه قانونی کشور او را دستگیر می‌کند. آقای کیومرث اشتریان در شرق ضمن حمایت از او، وی را فردی که متهم شده نمی‌داند، خودش و شما را با او در گفتار و رفتار یکی می‌داند. اگر او مرتکب جرائم غیرقانونی و مجرمانه شده باشد، شما در شرق و سرمقاله آن خودتان و جریان حاکم بر شرق را شریک جرم او کرده‌اید؟

شما می‌توانید در موارد اتهامی صحبت کنید و او را مستدلا مبرا بدانید و بخواهید که رسیدگی سریع‌تر و مطابق قوانین صورت پذیرد اما شما در برابر این تذکر من، آن را تهدید دانسته‌اید؟

کجای سخن من تهدید است؟ چه نیازی به تهدید هست؟ بعد پرسیده‌اید «چرا همفکران شما، از عواقب قانونی، اخلاقی و عرفی بدگویی و اتهام‌زنی به مخالفان و منتقدان، هرگز هراسی به دل راه نمی‌دهند؟». مسائل اخلاقی و عرفی که هراس ایجاد نمی‌کنند. اگر هرکس همفکر شما یا بنده یا دیگران مرتکب اعمال و گفتار مجرمانه شود باید از آن هراسناک باشد. و دوستان شما شکایات متعددی داشته و دارند. اگر در جایی کوتاهی قانونی شده باشد می‌توان تذکر داد و تذکر هم داده می‌شود؟

شما نوشته‌اید «به گمانم شما شرق را آن‌طور که باید نمی‌خوانید؟ و...» اتفاقا من شرق را خوانده‌ام که به شما در موارد گوناگون آن تذکر داده‌ام. حالا شما بفرمایید من شرق را چطوری باید بخوانم که دیگر تذکری دوستانه ندهم؟

شما درباره حجاب مقالات متعدد می‌نویسید. حجاب از ضروریات اسلام و حکم قرآنی است شما مسلمان هستید. حجاب افراطی و بی‌بندوباری در پوشش بانوان را قبل از همه مرحوم آیت‌اله شهید مطهری در مقالات حجاب رد کرده است.

شرق در مقاله خانم عسل آذر، حجاب را مغایر با حقوق بشر غرب دانسته است. و در مقالات شرق، هیچ اشاره‌ای به ضرورت حجاب در اسلام و برنامه استعماری استکبار جهانی علیه حجاب ندارید. لذا نوشته‌ام «شرق از آنها که مسئله حجاب را می‌کوشند به یک معضل اجتماعی و اعتراضی تبدیل کنند حمایت جانانه می‌کند». اگر این واقعیت را یافتید تجدیدنظر کنید. تا در برابر اکثریت قریب به اتفاق جامعه زنان پرافتخار ایران و اسلام منفی نشوید. زیرا از ۴۴ میلیون بانوی ارزش‌گرای این سرزمین متمدن از هزاران سال قبل تاکنون، که طرفدار حجاب و عفاف‌اند منزوی می‌شوید.

تذکرا می‌گویم غرب در ۲۰۰ سال اخیر کوشیده با انواع ترفندها، برای سلطه استعماری بر کشورهای اسلامی از جمله ایران علیه حجاب اسلام توطئه کند. و رضاشاه و شبکه فراماسونری انگلیسی، با دیکتاتوری و استبداد ترسناک و خونین و اهریمنی، آن همه جنایت و اجبار را انجام داد. و محمدرضا شاه خائن نیز هر آنچه توانست کرد و باز میلیون‌ها میلیون بانوان باحجاب و عفاف به صحنه آمدند. نظام اسلام را بر ایران حاکم ساختند و امام خمینی فرمود نقش بانوان در انقلاب اسلامی ایران برتر از نقش مردان است.

این انقلاب اسلامی به رهبری امام و مدیریت روحانیت اسلام بود که زنان ایران را در قله عظمت و جایگاه شایسته و حضور در دانشگاه‌ها و همه میدان‌های اجتماعی قرار داد. و امروز در همه صحنه‌ها همه می‌بینند که بانوی با حجاب و عفاف ایرانی، با تمدن و فرهنگ اهوارایی و اهریمن‌ستیزی و اسلام مترقی، در سطح جهان فعال است و این غرب و آمریکاست که از دیکتاتورهای ارزش‌ستیز و هوسران و عیاش و حکومت‌های به ظاهر اسلامی، و در واقع نوکر و مزدور استعمار غرب و داعش، و شبکه‌های زن‌ستیز و ضد ارزش‌های اسلامی حمایت کرده و حمایت می‌کنند. آنچه در این دو نامه بنده و شما جلوه دارد نگاه مثبت من همراه تذکر دوستانه و نگاه بدگمانی و سوءظن و منفی شما همراه بدبینی وی نسبت دادن تهدید و اتهامات می‌باشد. مثلا من درباره سرمقاله درباره اوکراین نظرم را داده‌ام شما تصور دارید که من از یک مقاله شرق برآشفته شده‌ام.

در حالی که من با نهایت آرامش این نوع مقالات و تحلیل‌ها را می‌خوانم و دلیلی ندارد که آشفته شوم. چه آشفتگی تا حالا از این نوع مقالات و مواضع در کشور ما پدید آمده است؟ این استعمار غرب است که خواب تابستان داغ و آبان قرمز، و انقلاب‌های رنگی و فتنه‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ را دیده و بعد با حضور عظیم ملت ما، و آرامش و امنیت در کشور، و خنثی‌شدن فتنه‌ها، آشفته و درهم‌شکسته شده و می‌شود.

این استعمار غربی است که از یک سرود و نماهنگ زیبای آن که سلام به فرمانده می‌شود، آشفته و دیوانه شده و علیه آن خود و عواملش را فعال می‌کند و کاملا شکست می‌خورد.

این استکبار آمریکاست که سردار پرافتخار اسلام حاج قاسم سلیمانی را شهید می‌کند. بعد دیوانه می‌شود که می‌بیند یک ملت از هر سلیقه و نگرشی، حاج قاسم سلیمانی را مدل و اسوه محبوب خود معرفی می‌کند.

جناب آقای رحمانیان! دوستان در جریان‌های اصلاحات، اصلاح‌طلبی، اصلاح‌طلبان اعتدالی، باور کنیم که این ملت به خمینی وفادار است. خط خمینی و خامنه‌ای را باور دارد. نظام جمهوری اسلامی ولایی را قبول دارد. ملت امام حسین است. استقلال و آزادی و مردم‌سالاری اسلامی را ارج می‌نهد. هیئت حاکمه آمریکا و انگلیس و همدستان آنها و اربابان صهیونیست جنایتکار را دشمن می‌داند. با استعمار و استکبار و همه ابعاد استعماری به شدت مخالف و خصم است. بهشتی و رجایی و باهنر و عراقی و حاج قاسم سلیمانی و سردار همدانی‌ها را صمیمانه دوست دارد. اگر جریان شما با اینها فاصله داشته باشد از شما فاصله می‌گیرد همان‌طورکه از بنی‌صدر و جریان‌های التقاطی و انحرافی و فتنه‌گران فاصله گرفته است.

این مردم روزی روزگاری اصلاحات و اصلاح‌طلبان و اصولگرایان افراطی را به‌گونه‌ای دیگر می‌پنداشت و به آنها رأی می‌داد و آنها نتوانستند خواسته‌های بحق مردم را برآورده سازند و امروز آنها هیچ جایگاهی نه در نظام و نه در بین توده مردم دارند.

ملت با آنها که هم‌صدا و هم‌آوا با غیردوستان این میهن و این وطن و این آیین پاک شوند و هماهنگ با دشمنان اسلام و ایران باشند همراه نیستند.

هر جریان با هر عنوان و هر چهره با هر سابقه با این تفکر و نگرش ملت بزرگ ایران مغایرت داشته باشد دیر یا زود به پایان راه می‌رسد. عنوان‌ها مهم نیستند رجل سیاسی یا مرجع دینی. یا مبارز انقلابی و هر چه باشند. اگر با ارزش‌ها و فرهنگ مردم نباشند نهایت کارشان انزوا، شکست و عواقب قانونی اقدامات غیرقانونی و همدستی و هماهنگی با دشمنان و بیگانه خواهد بود.

از اینکه پاسخ نامه مرا دادید هر دو را در روزنامه شرق چاپ کردید از احترام شما به خودم تشکر دارم. چنانچه مایل بودید این نامه را نیز چاپ کنید. از پاسخ شما استقبال خواهم کرد.

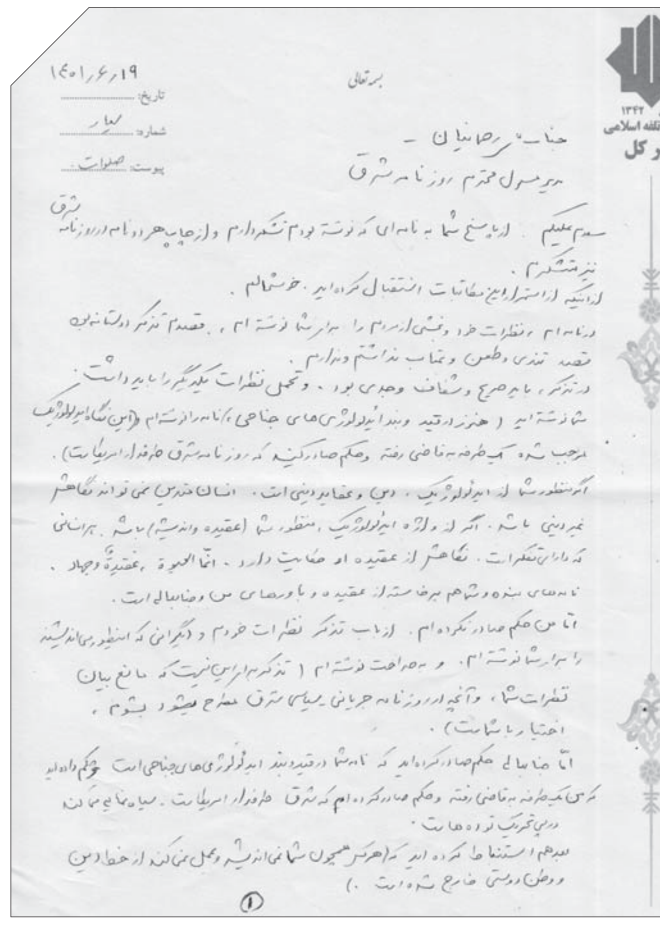

عکس: سهند تاکی، شرق

مهدی رحمانیان:

هر نوع نقدی را یک پیروزی برای موقعیت شهروندی و صلح اجتماعی می‌دانیم

جناب آقای اسدالله بادامچیان

دبیر کل محترم حزب مؤتلفه اسلامی

با درود و با نهایت احترام به حضرت‌عالی، خوشحالی مجدد خود را از این هم‌اندیشی، هم‌سخنی و گفت‌وگوی مکتوب اعلام می‌دارم و امید دارم که بتوان مجالی تاریخی برای پیشرفت ایران عزیز به وجود آورد. باید قدر کلمات و واژه‌های گران‌قدر را دانست و برای لحظات و دقایقی که مملو از گفت‌وگو می‌شوند به احترام ایستاد. سرزمین بی‌همتای ما این روزها بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو و هم‌اندیشی نیاز دارد تا بتواند در پرتوی آن، آرزوی دیرینه توسعه را جامه عمل بپوشاند. گفت‌وگو در دوران ما از مظاهر پیشرفت و از ضرورت‌های رشد محسوب می‌شود و بدون ترویج و استقرار آن به سختی می‌شود موانع بزرگ دستیابی به پویایی و عبور از تداوم مکرر ایستایی را پشت سر گذاشت. از همین منظر با آغوش باز از ادامه این گفت‌وگو استقبال و حتی از اندیشمندان و بزرگان تعقل در ایران عزیز نیز تمنا می‌کنم که با ارج‌نهادن به گفت‌وگو، ایجاد و گسترش فرصت‌های گفت‌وگو و ارائه راهبردهای اندیشمندانه، مجالی ماندگار برای توسعه ایرانی بگشایند.

جناب آقای بادامچیان عزیز، در آغاز دومین نامه خود تأکید فرموده‌اید که قصدتان از نوشتن نامه ارائه نظری دوستانه بوده است که آن را صریح، شفاف و جدی مطرح کرده‌اید و بلافاصله با نقد نظر بنده که نگاه شما را متکی بر ایدئولوژی جناحی دانسته‌ام، دوباره «شرق» را مبلغ مواضع آمریکا و طرفدار بایدن معرفی کرده‌اید. البته لطف فرموده‌اید و قید قاطعانه را از این برداشت خود برگرفته‌اید و متذکر شده‌اید، «شرق» به‌گونه‌ای عمل می‌کند که «گویا» مواضع آمریکا را تبلیغ می‌کند. لازم به ذکر است که ما حضور شما در این گفت‌وگو و ارائه نظرات حضرت‌عالی درمورد «شرق» را نه‌تنها دوستانه، بلکه هر نوع نقدی (اگر حتی رعایت انصاف نکرده باشد، اما با وفاداری به مدنیت و آرمان‌های هم‌زیستی اجتماعی مطرح شده باشد) را یک پیروزی برای ارتقای موقعیت شهروندی و صلح اجتماعی می‌دانیم. با این نگاه باز هم تأکید می‌کنم، خوشحالیم که در کنار شما کلیددار یک گفت‌وگوی مکتوب تاریخی شده‌ایم. اما در عین حال همچنان باور دارم که حضرت‌عالی متأسفانه از تریبون یک ایدئولوژی مشخص جناحی سخن می‌گویید. این سخن نیز نه مصداق تجسس در عقاید مذهبی و نه برهانی برای نفی اندیشه محسوب می‌شود. ایدئولوژی جناحی یعنی سخن‌گفتن و انجام عمل سیاسی با متر و پارامتر یک گروه سیاسی که اهداف و مقاصد معینی را برای فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرد. به بیانی دیگر ایدئولوژی‌های سیاسی و جناحی در مواقع بسیاری سبب می‌شوند که حتی به طور ناخودآگاه افراد از اندیشه و باورهای عقیدتی دور شوند، چون تابعی از بایدها و نبایدهای جناحی خود شده‌اند. آیا شما می‌توانید با قاطعیت بگویید که رفتار جناح‌های سیاسی، مخصوصا جناح سیاسی‌ای که شما متعلق به آن هستید، همواره از جهت‌گیری‌های مذهبی یا ادله‌های اندیشه‌ورزی تبعیت کرده است؟ بنده هرگز پاسخ مثبتی به این پرسش نمی‌دهم، چون بر این باورم که در بسیاری از مواقع خواسته‌ها و نحوه حضور اجتماعی وابستگان جناحی و باز هم مخصوصا جناحی که شما منتسب به آن هستید، بر حسب فرامین دینی نبوده و چه بسا موجبات ناخشنودی بخشی از دینداران را نیز فراهم کرده است. برای همین تأکیدم بر عملکرد ایدئولوژیک شما، قطعا تبعیت‌پذیری از بایدها و نبایدهای یک جناح مشخص سیاسی را در بر می‌گیرد. به همین خاطر آسوده ما را متهم می‌کنید که گویا مواضع آمریکا را ترویج می‌کنیم و البته دوباره تأکید کرده‌اید که در عین ترویج سیاست‌های آمریکا به عنوان نماد لیبرالیسم، در صفحات فرهنگی مروج چپ غربی و فرهنگ بیگانه شده‌ایم. دلیل شما نیز برای این «گویا آمریکایی‌بودن» سرمقاله روز ۲۸ تیر به قلم آقای جاوید قربان‌اوغلی است که اتفاقا هرچه آن را دوره می‌کنیم، استدلال شما را برای ترویج مواضع آمریکا نمی‌یابیم. این دقیقا همان سیاست‌ورزی بر حسب رویکرد جناحی است که هرچه را نمی‌پسندد، خط بطلان روی آن می‌کشد یا زمینه و ضمیمه‌ای برای اثبات وابستگی آن دست و پا می‌کند. مقاله مورد نظر شما فقط یک یادداشت است که وقایع را دوره می‌کند و اگر هم نتیجه‌ای دارد، ارائه راهبردی است که می‌تواند برای سیاست‌گذاران کشور مفید واقع شود. عین این مسئله را درباره یک مطلب دیگر نیز بیان کرده‌اید. پرسیده‌اید چون در یک مقاله از آرای اسپینوزا سخن گفته‌اید بدون آنکه اشاره‌ای به آرای اسلام کنید، آیا این ترویج غرب نیست؟ قطعا پاسخ پرسش شما منفی است، چون مقاله‌های مختلف، نظرات، دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مشخصی را مطرح می‌کنند که در ظرف یکدیگر نمی‌گنجد. با این برداشت حضرت‌عالی، بخش بزرگی از متون و دست‌نوشته‌های علمی و همچنین تحلیل‌های متعددی که از اندیشه‌های مختلف صورت می‌گیرد، مروج غرب هستند، چون در روند ارائه گزارش علمی خود به مباحث دینی اشاره‌ای نکرده‌اند.

آرای دینی بی‌شک آن‌قدر گسترده، انسان‌ساز و جهان‌شمول هستند که نیازی به گفتن نیست، اما این‌گونه هم نباید ارزیابی کرد که اگر یک یادداشت، تحلیل یا نوشته‌ای در مسیر خود به آنها اشاره‌ای نکند، مروج غرب است. به قول سپهری بزرگ، شاعر کاشانی میهن، «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید، واژه‌ها را باید شست، واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد». قطعا مسئله در نوع نگاه و پردازش وقایع است. نظر حضرت‌عالی محترم است اما دریچه نگاه شما شبیه همان پنجره‌ای است که یک جناح سیاسی مدام از آن به دنیای بیرون نگاه می‌کند و منطبق بر منطق بایدها و نبایدهای سیاسی خود، اتفاقات را تحلیل و بعضا مسیر برخورد با آن را نیز طراحی می‌کند. اگر این‌گونه نبود، می‌توانستیم بپذیریم که حقیقت دشتی بزرگ و پهناور است که هرکس ذره‌ای از آن را در سینه نهفته دارد. یا به تعبیری حقیقت آینه شکسته‌ای است که هرکس قطعه‌ای از آن را در اختیار دارد و گمان می‌کند حقیقت پیش اوست.

جناب بادامچیان، دوست و همراه عزیز، توجه بفرمایید که ما حتی مقتضیات کار رسانه که ارائه نظرات مختلف را مثل یک قانون برگشت‌ناپذیر تجویز می‌کند، نادیده می‌گیریم و بر حسب تمایلات فکری خود مواضع طرف گفت‌وگو را آذین و برای آن نام‌گذاری می‌کنیم. مصداقش باز هم در نامه جناب‌عالی وجود دارد. فرموده‌اید که درباره مسئله اوکراین نگاه «شرق» در سمت حمایت از آمریکا قرار دارد، تأکید کرده‌اید که کتاب‌هایی را همراه با روزنامه منتشر کرده‌ایم (مانند دایی‌جان ناپلئون) که مروج سیاست‌های غرب است. خاطرنشان کرده‌اید که در یکی از مقالات «شرق»، احمد قوام، وطن‌دوست معرفی شده است، درحالی‌که از نگاه شما وی عنصری وابسته به آمریکا و انگلیس بوده است. توصیه می‌کنم جناب‌عالی ابتدا نگاهی مستقل به این مقالات و اقدامات فرهنگی داشته باشید و سپس درباره نیت انتشار این موارد تحلیل ارائه بدهید. یعنی فرض فعالیت مستقل رسانه‌ای را محترم بشمارید و سپس روند کار روزنامه در ارائه مطالب مختلف را بررسی کنید و در مرحله نهایی این پرسش را برای خود فرض بگیرید که آیا داشتن نگاهی متفاوت به یک امر تاریخی معنایش وابستگی به غرب می‌شود؟ درباره بحث مربوط به قوام، قبل از هرگونه داوری و حتی نقد نگاه شما، سخن استاد شفیعی‌کدکنی را به عاریت می‌گیرم که به خوبی در بطن خود گویای این واقعیت است که ما آدم‌ها راویان کامل و تمام حقیقت نیستیم. ایشان می‌گوید: «سیاست یک دنیایی است که هیچ‌وقت در تأیید و تکذیبش اجماع وجود نمی‌تواند داشته باشد. شما می‌توانید همه اجماع کنید بر سر اینکه سعدی بهترین شاعر است اما نمی‌توانید تصمیم بگیرید که بهترین سیاست‌مدار کی هست؛ سیاست اجماع‌پذیر نیست، ولی معدل یک رجل سیاسی را از دور و بعد از مرگش نگاه می‌کنید. ما بچه که بودیم به قوام‌السلطنه فحش می‌دادیم؛ به وثوق‌الدوله فحش می‌دادیم؛ الان که من هشتاد سال از عمرم می‌گذرد، وقتی به پشت سرم نگاه می‌کنم می‌بینم که ما بچه بودیم؛ اشتباه می‌کردیم. وثوق‌الدوله سیاست‌مدار بزرگی بود. قوام‌السلطنه سیاست‌مدار بزرگی بود. الان که هفتاد سال از مرگ وثوق‌الدوله و [بیشتر از] شصت‌وپنج سال از مرگ قوام‌السلطنه می‌گذرد و من کتاب خواندم، زندگی کردم، فرنگستان رفتم، با استادان فرنگی چانه زدم و بحث کردم، الان می‌فهمم که قوام‌السلطنه آدم وطن‌پرست و شریفی هم بود و وثوق‌الدوله هم همین‌طور». خواندن این جملات که در یک کلاس درس ادا شده‌اند، به سادگی و با جملاتی عامیانه، ضرورت گستره‌شناسی حقیقت را به رخ می‌کشند و به خوبی از زبان یک استاد بزرگ نشان می‌دهند که تاریخ و فهم آن نیاز به متانت فکر و اندیشه‌ورزی دارد و این‌گونه نیست که برداشت‌های متفاوت از آن مصداق وابستگی به قدرت‌های بزرگ جهانی باشد یا بخواهد با چشمانی بسته حاملان زنده تاریخ را تبرئه یا گناهکار کند. تاریخ، این معلم بزرگ برای رمزگشایی‌اش به ما نیاز ندارد. اتفاقا در نقد «شرق» به نکته ظریفی اشاره کرده‌اید. کتاب دایی‌جان ناپلئون که آن را مروج سیاست‌های غربی می‌دانید، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های ادبی ایران محسوب می‌شود که پرده از عارضه توهم توطئه برمی‌دارد و آن را چونان یک آفت اجتماعی به رخ می‌کشد. جناب بادامچیان عزیز درخواست می‌کنم که این کتاب را (که تأکید دارم) یک دارایی ملی محسوب می‌شود، حتما مطالعه بفرمایید. خوانش آن کمک بزرگی به مواجهه بهتر و اصولی‌تر با کار حرفه‌ای رسانه و از سوی دیگر ارج‌نهادن دقیق‌تر به آرای متفاوت خواهد بود.

جناب‌عالی حتی درباره گزارش‌های میدانی «شرق» که همواره سعی داشته و دارند مرهمی بر رنج‌ها و دردهای اقتصادی و اجتماعی شهروندان باشند نیز از یک تقسیم‌بندی عجیب سخن گفته‌اید و این گزارش‌ها را به دو نوع گزارش‌های آمریکایی (و استعماری) که مروج سیاه‌نمایی هستند و گزارش‌های بی‌طرف با رویکرد واقعیت‌نگاری تقسیم کرده‌اید و فرموده‌اید که «شرق» راوی درد مردم نیست و سیاه‌نمایی می‌کند. ای کاش مرحمت می‌فرمودید و مصادیق گزارش‌های میدانی- آمریکایی را نیز مطرح می‌فرمودید. شاخص‌های یک گزارش میدانی غیراستعماری چیست؟ با این فرضیه‌های جناب‌عالی به نظر می‌رسد در اتمسفری زندگی می‌کنیم که فاصله ما با آمریکا به اندازه یک خط کاشی است و با شاخص‌بندی شما و دوستانتان هر لحظه در زمین آمریکا حضور داریم. با این نوع اندیشه‌ورزی باید بپذیریم دشمنانی داریم که آن‌قدر بزرگ هستند که حتی از رگ گردن هم به ما نزدیک‌تر شده‌اند. این‌گونه اصلا مجالی برای زندگی و بالندگی می‌ماند؟ چون هر ثانیه می‌تواند آغشته به ظن آمریکایی‌بودن باشد. آیا اگر درد مردم را در گزارش‌های میدانی دیدیم و از آن سخن نگفتیم یا به ملایمت از آن حرف زدیم و تصویری تلطیف‌شده از رنج شهروندان ارائه دادیم، دیگر آمریکایی نیستیم؟ آن‌وقت چگونه جواب‌گوی پروردگار متعال باشیم که یکی از پایه‌ای‌ترین اصول اجتماعی را در جامعه قرآنی، مبتنی بر حق‌الناس کرده است. بی‌شک دیدن احوال مردم و گفتن رنج‌های آنان نه‌تنها وظیفه اخلاقی و حرفه‌ای رسانه است، بلکه بر حسب باورهای شکوهمند دینی ما یک وظیفه قرآنی و مبتنی بر حق‌الناس است. این مهم نیست که دشمنان یا غربی‌ها چه سخنان و چه نیت‌هایی را روی گفته‌های ما بنا می‌کنند؛ بی‌شک مهم انجام وظیفه انسانی و دینی است. چشم‌بستن روی درد مردم یا تزیین‌کردن رنج‌های مردم گناه مضاعفی خواهد بود که با قدرت بیشتری دشمنان را به سر منزل مقصود نزدیک می‌کند.

جناب بادامچیان عزیز به گمانم مسئله همان نوع دیدن و نوع اندیشیدن شماست تا زمانی که نگاه شما بر سطح جامعه مبتنی بر تلاش مداوم برای جستن خط استعمار باشد، آن هم بدون شاخص‌بندی مناسب و مبتنی بر جهت‌گیری‌های پنهان و نهادینه‌شده جناحی، هر گفتار و هر اقدامی در راستای توسعه می‌تواند به‌عنوان نمودی از حضور استعمار تحلیل و ارزیابی شود. این مسئله در شما آن‌قدر جدی است که می‌توانید به‌سادگی از شخصی چون مصطفی تاج‌زاده که مرادش اصلاح‌خواهی بود، به‌گونه‌ای صحبت کنید که در قامت یک متهم، به عنوان یک مجرم معرفی شود. در پس آن نگاه مجرم‌یاب مبتنی بر تنفر ساختاری از غرب، برای ما به‌گونه‌ای از ارزش‌های مقدس و شهدای بزرگوار کشور سخن گفته‌اید و ضرورت درک آنها را یادآور شده‌اید که انگار تقابلی با آنها صورت گرفته است. جناب بادامچیان نمی‌شود صرفا با یک مقاله که حجاب را نفی نکرده و تنها از یک روند تاریخی مواجهه با حجاب سخن گفته است، به این نتیجه رسید که یک سازمان رسانه‌ای در اردوگاه غرب است و باید همه نسبت‌ها و تعهدات انسانی، ملی و ارزشی کشور را به او یادآور شد.

اتفاقا برخلاف آنکه شما با این گفته ما مخالفت کرده‌اید، باز هم خواهش می‌کنم «شرق» را با دیدی واقع‌گرایانه و به‌عنوان یک سفیر فرهنگی و علمی نگاه کنید که وظیفه‌اش براساس دستورالعمل‌های تجربی و علمی، اطلاع‌رسانی و همراهی با ارتقای توسعه کشور است. این را نه با نگاهی منفی بلکه با احترام تمام از شما خواستارم. باور بفرمایید ما هم به اندازه شما شهروندیم و هر تفاوتی دلیل بر تقابل و بیگانگی نیست. سربلندی و پیروزی شما را از خداوند بزرگ خواستارم و با خضوع تمام تقاضای ادامه این گفت‌وگو و روشنگری ملی را طلب می‌کنم.

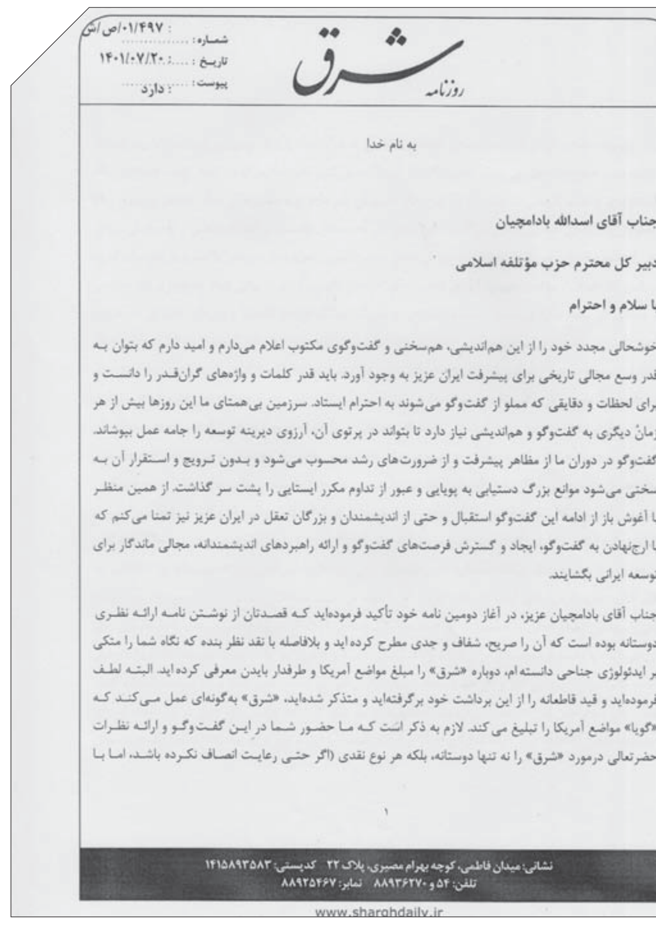

روزنامه شرق
شماره: ۰۱/۴۹۷/ص/ش
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰
پیوست: دارد
به نام خدا
جناب آقای اسدالله بادامچیان
دبیر کل محترم حزب مؤتلفه اسلامی
با سلام و احترام

حزب مؤتلفه اسلامی
تأسیس ۱۳۴۲
دبیر کل
بسمه‌تعالی
تاریخ: ۱۴۰۱/۶/۱۹
جناب آقای رحمانیان
مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

روزنه

نگاهی کوتاه به ماجرای ساماندهی کودکان کار

معضلی که سخت‌تر می‌شود

شرق: سال‌های زیادی می‌شود که دستگاه‌ها و تصمیم‌سازان اجتماعی در پی آن هستند تا وضعیت کودکان کار را ساماندهی کنند؛ هرچند بی‌شک در برخی زمینه‌ها موفقیت‌هایی بوده است و حتی برخی تشکل‌های غیردولتی نیز توانسته‌اند هرازگاهی قدم‌های مثبتی در حوزه ساماندهی کودکان کار بردارند؛ اما هنوز با قاطعیت می‌توان گفت که همچنان کودکان کار و ساماندهی آنان یکی از گره‌های بازنشده جامعه ایران است. آن‌قدر که بیراه نیست اگر بگوییم کودکان کار با همه تلخی‌ها و سختی‌هایی که تحمل می‌کنند امروز به یکی از غمگین‌ترین هسته‌های اجتماعی ایران تبدیل شده‌اند که حضورشان در عرصه جامعه هم می‌تواند عمق و گستره این تلخی را نشان دهد و هم زبان گویایی برای نشان‌دادن وضع سخت اقتصادی باشد که از منظری نتیجه‌ای گسترده به نام کودکان کار را به رخ می‌کشد؛ اما فارغ از همه اینها بهره‌کشی برخی از حوزه‌های اقتصادی از کودکان کار است. مدت‌هایی می‌شود که به گوش می‌رسد برخی از پیمانکاران در حوزه‌های مختلف مخصوصا در حوزه‌های شهری و برای جمع‌کردن زباله‌های شهری از کودکان کار استفاده می‌کنند. این مسئله موجب اعتراض بسیاری از شهروندان و مدافعان حقوق کار است. آنها بر این باورند که چنین اتفاقی بی‌شک سوءاستفاده از کودکان و زیر پا گذاشتن حقوق کار و حقوق کودکان است. البته شهرداری تهران آن‌طور که می‌گویند، ضمن انعقاد قراردادی با سازمان بهزیستی اقداماتی را درباره ساماندهی کودکان کار انجام داده است؛ اما متأسفانه همچنان زمزمه بهره‌کشی از کودکان از سوی پیمانکاران مخصوصا در حوزه‌های شهری شنیده می‌شود. به نظر می‌رسد ما هنوز در راستای اجرای مقاوله‌نامه‌های جهانی برای بررسی حقوق کودکان کار و عدم فضای مناسب برای زندگی اجتماعی آنان آن‌طورکه باید عمل نکرده‌ایم. در ایران با وجود آنکه کار برای کودک بالای ۱۵ سال پذیرفته شده است؛ اما جزء کشورهایی محسوب می‌شویم که مقاوله‌نامه جهانی ۱۸۲ درباره منع کار کودکان را امضا کرده‌ایم. بی‌شک همین حضور جهانی ایران برای حمایت از اشتغال کودکان و بهره‌کشی‌نکردن از آنان می‌توانست شرایطی را ایجاد کند که امروز کودک کار در ایران به یک اتفاق تلخ اجتماعی تبدیل نشود؛ اما بی‌شک آن‌طورکه باید عمل نکرده‌ایم که امروز با وجود فعالیت‌های بهزیستی و حتی همراهی نسبی برخی ارگان‌ها برای مقابله با کار کودکان، همچنان شنیده می‌شود که پیمانکاران به‌ویژه در حوزه جمع‌آوری زباله‌های شهری از کودکان استفاده می‌کنند.

اعتبار ساماندهی کودکان کار چه می‌شود؟

«محمدرضا حیدری‌ها»، سرپرست امور آسیب‌دیدگان اجتماعی و سرپرست مرکز فوریت‌های اجتماعی ۱۲۳، می‌گوید: بنا بر آن چیزی که در برنامه ششم توسعه به سازمان بهزیستی تکلیف شده و آن چیزی که در پیش‌نویس برنامه هفتم ذکر شده، سازمان بهزیستی مکلف به ساماندهی کودکان کار و خیابان با همکاری سایر دستگاه‌ها است و حدود ۱۳ دستگاه در موضوع ساماندهی کودکان کار و خیابان همکار بهزیستی هستند. او ادامه داد: اما متأسفانه درحال‌حاضر شاهد هستیم که بخشی از این اعتبارات که در زمینه ساماندهی کودکان کار و خیابان هزینه می‌شود، به سمت سایر دستگاه‌ها سوق داده می‌شود. هم شهرداری تهران و هم سایر دستگاه‌ها که باید با بهزیستی همکاری کنند، مبلغی را برای اعتبارات ساماندهی کودکان کار و خیابان دریافت می‌کنند. پیشنهاد ما به‌عنوان سازمان بهزیستی این است که همه اعتبارات در یک سازمان متمرکز شود؛ چراکه با این کار هم سازمان پاسخ‌گو مشخص می‌شود و همچنین همسویی بین دستگاه‌ها ایجاد می‌شود و همچنین موازی‌کاری بین دستگاه‌ها کمتر شده و می‌توانیم نتیجه بهتری را در ساماندهی کودکان کار و خیابان داشته باشیم.

حیدری‌ها در پاسخ به این سؤال که چند سال گذشته نیز چنین تفاهمی با شهرداری منعقد شده بود؛ اما عملا بی‌فایده بود و ما همچنان شاهد استفاده کودکان از سوی پیمانکاران برای زباله‌گردی بودیم، گفت: در این دوره عزم سازمان بهزیستی و شهرداری تهران بر انجام این کار است و من امیدوارم این کار به نحو احسن انجام شود.

حیدری‌ها همچنین درباره کودکانی که در کارگاه‌ها فعالیت می‌کنند، تصریح کرد: وظیفه اصلی در این زمینه با وزارت کار است؛ چراکه آنها بازرسان و ناظرانی دارند که وضعیت کارگاه‌ها را رصد می‌کنند و همچنین متولی اصلی در این زمینه وزارت کار است؛ اما چنانچه مواردی به ما از طریق خط ۱۲۳ یا سایر سامانه‌ها اطلاع داده شود که کودکی در این کارگاه‌ها در معرض آسیب قرار دارد، ما حتما مداخله خواهیم کرد؛ اما همان‌طورکه عرض کردم، متولی اصلی در این زمینه وزارت کار است.

وظیفه انسانی و قانونی در برابر کودکان کار

حسین میربهاری، از مدیران جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، درباره ضرورت ساماندهی کودکان کار به ایلنا می‌گوید: خواسته و مطالبه ما در جامعه برخورداری از یک زندگی انسانی برای همه کودکان (فارغ از هر نوع ملیت، آیین، نژاد و قومیت) است. این ساده‌ترین خواست کودکان و مردم و فعالان این حوزه است که همه از جمله دولت نسبت به آن وظیفه قانونی و انسانی دارند.

این فعال حقوق کودک تصریح کرد: ما نمی‌گوییم دولت در این زمینه هیچ اقدامی صورت نداده؛ ولی اگر اقدامی نیز انجام شده، هیچ انعکاس عینی یا حتی رسانه‌ای در جامعه نداشته است. برای مثال وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از متولیان در این زمینه وظیفه جلوگیری از بازتولید کودکان کار و آوردن کودک و نوجوان به سر کلاس درس را دارد؛ اما اگر این وزارتخانه تنها به ۱۰ درصد وظایف تعریف‌شده قانونی خود حتی قبل از تصویب قانون حمایت از اطفال عمل می‌کرد، شاهد این تعداد زیاد و بالای کودک محروم از تحصیل که آماده ورود به فضای کار و خیابان هستند، نبودیم. میربهاری در پایان با توصیه به دولت در این زمینه که «دولت باید سعی کند که از زاویه کودکان به قانون‌گذاری درباره آنها نگاه کند» گفت: اگر بخواهم ساده بگویم، باید به کسانی که قرار است آیین‌نامه قوانین مصوب را اصلاح کنند، گفته شود که کودکان همین اکنون خود و دوران کودکی خود را نیاز دارند و باید در همین سن کار نکنند و فردا که این دوران کودکی و نشاط آن از بین رفت، دیگر برای آنها فایده و عایدی‌ای ندارد و قانون‌گذاری و اجرای دیرهنگام دولت نیز سودی به حال آنها پس از گذر از این سنین نخواهد داشت. فردا برای کودکان کار و خیابان دیر است!

بی‌شک کودکان کار چهره اجتماعی ایران را می‌سازند که از منظر دیگری نشان می‌دهند شرایط اقتصادی در چه وضعیتی قرار دارد که کودکان را نیز به معرکه اقتصادی وارد کرده است، برای همین هم‌راستا با دستورالعمل‌های انسانی و اخلاقی که همواره نیز برای ایران و ایرانیان مهم بوده است، باید این هشدار را به مدیران اجرائی داد که اگر هرچه سریع‌تر ساماندهی کودکان کار را مطابق با مقاوله‌نامه‌های جهانی و آرمان‌های انسانی و ملی به سرانجام نرسانند، قطعا ما با یک معضل سخت اجتماعی که ریشه در تن جامعه ایرانی دوانده است، مواجه خواهیم بود.